

۱۳۹۵۴۷

قرآن‌های عصر اموی

مقدمه‌ای در باب کهن‌ترین مصاحف

فرانسوا دروش

ترجمه

مرتضی کریم‌نیا و آلاء وحیدنیا



انتشارات هرمس

با همکاری مرکز و کتابخانه‌ی مطالعات اسلامی به زبانهای اروپایی



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، بعد از برج نگار، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

مرکز و کتابخانه‌ی مطالعات اسلامی به زبانهای اروپایی
قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران. www.clisel.com

قرآن‌های عصر اموی: مقدمه‌ای در باب کهن‌ترین مصاحف

فرانسوا دروش

ترجمه‌ی مرتضی کریمی‌نیا و آلاء وحیدنیا

چاپ اول: ۱۳۹۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

همه حقوق محفوظ است.

Déroche, François

دروش، فرانسوا

سرشناسه

قرآن‌های عصر اموی: مقدمه‌ای در باب کهن‌ترین مصاحف / فرانسوا دروش؛

عنوان و نام پدیدآور:

ترجمه‌ی مرتضی کریمی‌نیا و آلاء وحیدنیا.

مشخصات نشر:

تهران: هرمس، مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبانهای اروپایی،

۱۳۹۴.

ص: ۳۲۵ مصور (بخشی رنگی).

مشخصات ظاهری:

۹۷۸-۹۶۴-۳۶۳-۹۷۲-۳

شابک:

فیبا

وضعیت فهرست نویسی:

عنوان اصلی: [۲۰۱۴], Qur'ans of the Umayyad: a first overview.

یادداشت:

کتابنامه: ص. [۲۵۴] - ۲۶۵؛ همچنین به صورت زیر نویس.

یادداشت:

نمایه.

یادداشت:

مقدمه‌ای در باب کهن‌ترین مصاحف.

زبان عنوان:

قرآن - نسخه‌های خطی

موضوع:

قرآن - تصحیح انتقادی

موضوع:

قرآن - تاریخ

موضوع:

کریمی‌نیا، مرتضی، ۱۳۵۰ - مترجم

شناسه افزوده:

وحیدنیا، آلاء، ۱۳۶۱ - مترجم

شناسه افزوده:

مرکز و کتابخانه مطالعات اسلامی به زبانهای اروپایی

شناسه افزوده:

۱۳۹۴ ق/۴۵۴ / Z۶۶۱۱

رده‌بندی کنگره:

۰۱۱/۳۱

رده‌بندی دیویی:

۴۱۵۲۱۲۸

شماره کتابشناسی ملی:

فهرست

۱	یادداشت مؤلف برای خواننده‌ی ایرانی
۳	یادداشت مترجم
۹	پیشگفتار
۱۱	مقدمه
۳۷	تکمله و اصلاح مؤلف برای ترجمه‌ی فارسی
۴۵	فصل اول: کتابت قرآن در اوایل عهد امری مصحف پاریس - پترزبورگ
۷۷	فصل دوم: انتقال مکتوب قرآن به خط حجازی از بی‌کلی
۱۳۷	فصل سوم: دگرگونی مصحف
۱۸۳	ضمیمه‌ی فصل سوم
۱۸۹	فصل چهارم: کتابت خانه‌ی سلطنتی؟
۲۳۳	نتیجه‌گیری
۲۴۶	نمایه‌ی مخطوطات قرآنی
۲۴۷	مجموعه‌ها
۲۵۳	فهرست حراج‌ها
۲۵۴	فهرست منابع
۲۶۶	فهرست اختصارات و کوتاه‌نوشت‌ها
۲۶۷	واژه‌نامه‌ی مترجمان
۲۷۸	معادل اسامی خاص لاتین
۲۸۴	فهرست تصاویر
۲۸۷	تصاویر قرآن‌ها

یادداشت مؤلف برای خواننده‌ی ایرانی

وقتی در کتابخانه‌ی ملی فرانسه مشغول فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی قرآنی، ردم، شروع به گردآوری اطلاعاتی در باب مصحف‌شناسی و تاریخ مخطوطات اسلامی کردم. از همین جا به شناخت آثار برخی محققان ایرانی در فهرست‌ها و نیز آثار منتشره‌ی ایشان رهنمون شدم؛ صد البته فارسی‌دانی اندک من سبب می‌شد تا عمیقاً از تمام زوایا و نکات این آثار بهره ببرم. از آنجا که تصمیم داشتم با این گروه از محققان ارتباط پیدا کنم، از دانشمند فقید پروفیسور ایرج افشار برای شرکت در نخستین کنفرانس مصحف‌شناسی در استانبول ۱۹۸۶ — که خود سازمان دهنده‌ی آن بودم — دعوت کردم، اما نهایتاً وی موفق به این سفر نشد. با این اتفاق آغاز تبادل علمی من با محققان ایرانی و نیز با گستره‌ی بیشتری از خوانندگان ایرانی بود. بعدها و در کنفرانس‌های دیگر موفق شدم با همکارانی پیوند یابم. ترجمه‌ی فارسی کتاب سبک عباسی من که فهرستی بود از مجموعه‌ی ناصر خلیلی از قرآن‌های کهن، و نیز ترجمه و انتشار بخش‌هایی از کتاب مصحف‌شناسی اسلامی من در مجله‌ی نامه‌ی بهارستان فرصتی فراهم کرد تا با خوانندگان بیشتری در ایران که علاقمند به تاریخ کتاب و کتابت در جهان اسلامند، گفتگو و ارتباط داشته باشم. اکنون نیز از مرتضی کریمی‌نیا و آلاء سیدنیا بسیار سپاس‌گزارم که بار دیگر اینچنین به من امکان دادند تا اندیشه‌ها و یافته‌های خود در باب نخستین مخطوطات و انتقال مکتوب متن قرآنی را با خوانندگان ایرانی به اشتراک گذارم.

فرانسوا دروش

پاریس، نوامبر ۲۰۱۵

یادداشت مترجمان

کتاب قرآنی‌های عهد اموی (لایدن، انتشارات بریل، ۲۰۱۴) آخرین اثر فرانسوا مین در حوزه‌ی مخطوطات قرآنی است که ترجمه‌ی آن اکنون به خوانندگان فارسی‌زبان تقدیم می‌گردد. این اثر به بررسی جوانب مختلف تاریخ‌گذاری، مصحف‌شناسی، نگارش، رسم‌الخط، تنوع کاتبان، علائم وقف و ابتداء، عدالآت، بسمله، قرائات مختلف، تذهیب، سرسوره‌ها و سایر ویژگی‌های مهم‌ترین مصاحف موجود از قرآن در جهان امروز می‌پردازد. وی نام مصاحف اموی را از آن رو برمی‌گزیند که عموم این مصاحف تا پایان عصر حکومت سده‌های پس از امویان، اما متأثر از فضا و نظام مصحف‌نگاری این دوره از کتابت شده‌اند. مهم‌ترین این مصاحف که در نوشتار وی مورد بررسی و تایید قرار می‌گیرند عبارتند از: مصحف پاریس-پترزبورگ، مصحف صنعاء ۱، مصحف اموی دمشق، مصحف اموی فسطاط، مصحف اموی صنعاء، مصحف کتابخانه‌ی بریتانیا (Or. 2165)، مخطوطات کتابخانه‌ی ملی فرانسه، کتابخانه‌ی ملی روسیه در سن پترزبورگ، دیگر برگ‌نوشته‌های کهن باقی‌مانده در دارالمخطوطات مسجد جامع صنعاء، و چندین مصحف و قطعه‌ی قرآنی از استانبول، فسطاط و قیروان. وی می‌کوشد تاریخ‌گذاری روشنی از تمام تغییرات و تحولات صورت گرفته بر روی این متون ارائه دهد و در این راه ترکیبی از فنون مختلف از جمله خط‌شناسی (پالیوگرافی)، تاریخ هنر، نسخه‌شناسی، کتیبه‌شناسی، و سیر تحول

رسم الخط قرآنی را به‌کار می‌گیرد. گفتنی است وی همچنان — و البته با اندکی تفاوت نسبت به رویکرد عموم تجدیدنظرطلبان — به روش متداول آزمایش کربن ۱۴ برای تشخیص طول عمر قطعات کهن در باستان‌شناسی چندان روی خوش نشان نمی‌دهد و می‌کوشد برخی تاریخ‌گذاری‌های انجام گرفته بر این پایه از سوی بهنام صادقی، کریستیان رُبن و دیگران در مورد پوست‌نوشته‌های کهن قرآنی صنعاء اکم‌اهمیت جلوه دهد.

فانسوا دروش (متولد ۲۴ اکتبر ۱۹۵۲ در متر، شمال شرقی فرانسه) اسلام‌پژوه، مورخ و نسخه‌شناس متون عربی و محقق در حوزه‌ی مخطوطات قرآنی، در ۱۹۷۳ از دانشسرای عالی پاریس (École normale supérieure) فارغ التحصیل شد. در ۱۹۷۶ کارشناسی ارشد خود در رشته‌ی ادبیات کلاسیک را دریافت کرد. در ۱۹۷۸ دیپلم مطالعات عالی در زمینه‌ی باستان‌شناسی، و دکترای تاریخ خود را در سال ۱۹۸۷ از دانشگاه سوربن دریافت کرد. وی سال‌ها پژوهشگر بخش مخطوطات عربی و مصاحف قرآنی کتابخانه‌ی ملی فرانسه، و از سال ۱۹۹۰، مدیر بخش تاریخ و فیلولوژی، مدرس تاریخ و کتیبه‌شناسی عربی در École pratique des hautes études بوده است. دروش پس از سال‌ها عضویت در شماری از مهم‌ترین مراکز علمی و پژوهشی در اروپا و خاورمیانه، موفق شد در سال ۲۰۱۴، برای نخستین بار کرسی مطالعات تاریخ قرآن را در کلژ دو فرانس (Collège de France) تاسیس کند که خود تاکنون عهده‌دار این سمت بوده است. از وی مقالات و کتاب‌های فراوانی در حوزه‌ی مخطوطات عربی، به‌ویژه نسخه‌های کهن قرآنی انتشار یافته است (برای فهرستی از قریب ۷۰ مقاله و کتاب قرآنی وی نک. کتابشناسی مطالعات قرآنی در زبان‌های اروپایی، ص ۱۶۸-۱۷۱، شماره‌های ۲۲۶۲-۲۲۹۵). چهار اثر مهم وی پیش از این عبارتند از: الف) سبک عباسی: قرآن‌نویسی تا قرن چهارم هجری قمری (لندن، ۱۹۹۲) که به فارسی نیز ترجمه منتشر شده است. ب)

نسخه‌شناسی اسلامی: درآمدی برای مطالعه‌ی مخطوطات غربی (لندن: موسسه‌ی الفرقان، ۲۰۰۵، ۳۹۵ ص). ج) فهرس المخطوطات العربیة بالمکتبة الوطنیة الفرنسیة: مخطوطات القرآن الکریم (دو جلد به زبان فرانسوی، پاریس، ۱۹۸۳). د) انتقال مکتوب قرآن در آغاز اسلام: مصحف پاریس-پترزبورگ (لایدن: انتشارات بریل، ۲۰۰۹، ۲۰۸ ص). این اثر اخیر که به زبان فرانسوی انتشار یافته، در واقع مبنایی بوده است برای کتاب حاضر، یعنی قرآن‌های عصر اموی.

و رکن مهم کتاب حاضر همچون سایر آثار فرانسوا دروش، ارجاع فراوان و مکرر است به سایر آثار پیشین وی است. مهم‌ترین اثر دروش در زمینه‌ی خدشناسی قرآن‌های کهن، کتاب سبک عباسی است که با کتاب حاضر ارتباط زیادی می‌یابد.^۱ خوشبختانه این اثر پیشتر به فارسی ترجمه و انتشار یافته است. در کتاب حاضر، مولف مکرراً به دسته‌بندی خطوط در کهن‌نویس، مصاحف قرآنی ارجاع می‌دهد که پیشتر در کتاب سبک عباسی آن را به تفصیل و برای نخستین بار دسته‌بندی و تشریح کرده بود. این دسته‌بندی بر اساس بررسی جزئیات مختلف نگارش حروف، مکان اتصال حروف، میزان و نحوه‌ی کشیدگی حروف، مقیاس سطری و مانند آن صورت گرفته است. مبنای کار مولف در این کار، مجموعه قرآن‌های کهن در کتابخانه‌ی ملی فرانسه و نیز مجموعه مصاحف موجود در گنجینه‌ی شخصی ناصر خلیلی در لندن بوده است. از آنجا که در موضوعی از کتاب حاضر، به این نام‌گذاری و دسته‌بندی خطوط قرآن‌ها برمی‌خوریم، اسامی این دسته‌ها را خلاصه‌وار در مقدمه ذکر می‌کنیم.

۱- مشخصات کتاب از این قرار است: فرانیس (کذا) دروش، سبک عباسی: قرآن‌نویسی تا قرن چهارم هجری قمری، ترجمه‌ی پیام بهتاش، ویراسته‌ی ناصر پورپیرار، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۷۹، ۱۸۴ ص. مشخصات کتابشناختی اصل انگلیسی چنین است:

F. Déroche, *The Abbasid tradition, Qur'āns of the 8th to the 10th centuries* [The Nasser D. Khalili collection of Islamic art, I], London, 1992.

طبقه‌بندی دروش از خط عربی در قرون اولیه اسلامی به صورت زیر است. وی تأکید می‌کند که این طبقه‌بندی هیچ ارتباطی با رده‌بندی و توالی زمانی نسخه‌ها ندارد.

۱- سبک حجازی: H.

۲- سبک عباسی نخستین با شش زیر مجموعه A,B,C,D,E,F که باز زیرگروه‌های آن با اعداد رومی مشخص می‌شوند، مثلاً: D.III یا D.II. در مواردی که این زیرگروه‌ها خود به گونه‌های متنوع‌تری تقسیم شوند، به دنبال اعداد رومی، حروف کوچک الفبایی خواهد آمد؛ مانند: D.Vb. آنچه که دروش به عنوان سبک عباسی معرفی می‌کند، شواهد بسیار دارد با خطی که ما تحت عنوان کوفی می‌شناسیم.

۳- سبک بوی: NS که آن را بر انواعی از کوفی متأخر اطلاق می‌کند. وی ضمن شرح ویژگی‌های هریک از این سبک‌ها و دوره‌ی زمانی احتمالی رواج آن‌ها، در کتاب سبک عباسی نمونه‌هایی از مجموعه‌ی ناصر خلیلی در لندن و نیز از کتابخانه‌ی ملی فرانسه با ۲۶۳ نسخه و قطعه‌ی قرآنی ارائه می‌کند. لازم به ذکر است که فرانسوا دروش در کتاب حاضر، یک سبک دیگر را به مجموع این خطوط افزوده، آن را سبک اموی الف یا OI نامیده، و نمونه‌هایی از آن را در این کتاب ارائه کرده است.

ترجمه‌ی کتاب را اندکی پس از انتشار اصل انگلیسی آن در بهار ۱۳۹۳ آغاز کردیم؛ دشواری برخی فصول و پایداری اصطلاحات خاص در حوزه‌ی مصحف‌شناسی، تاریخ هنر، تاریخ ادبیات و مانند آن سبب کندی کار، مشاوره و مراجعه‌ی مکرر به مؤلف و نیز برخی اصرار بر فن شد. با آنکه ترجمه‌ی این اثر در زمستان ۱۳۹۳ به اتمام رسید از آن زمان کوشیدیم با بازخوانی مکرر و مقابله‌ی چند باره‌ی متن، از اشتباهات احتمالی آن بکاهیم. همین جا بر خود لازم می‌دانیم از مؤلف محترم سپاس بگزاریم که طی دو سال گذشته همواره به پرسش‌های ما با گشاده‌رویی پاسخ گفت و توضیحات یا نکات تکمیلی خویش را از ما دریغ نداشت. همچنین از دوستان و همکاران گرامی آقایان کریم

دولتی، سیدعلی آقایی، سیدحسین مرعشی، و سیدمحمدحسین مرعشی
 سپاس گزاریم که هریک با خواندن تمام یا بخش‌هایی از پیش‌نویس
 ترجمه‌ی فارسی، پیشنهادهای خود را صمیمانه با ما در میان گذاشتند.
 مؤلف کتاب مایل بود در نسخه‌ی فارسی کتاب، آخرین دیدگاه‌ها
 و تجدیدنظرهای وی اعمال شود و خواننده‌ی فارسی در جریان آن‌ها
 قرار گیرد. بخشی از این تغییرات و اصلاحات در مقدمه‌ی کتاب
 صورت پذیرفته است که متن جدید آن را از مؤلف دریافت کردیم. با
 تمام این احوال، ما مترجمان فارسی کتاب، برای حفظ امانت، تصمیم
 گرفتیم در ترجمه‌ی مقدمه، تنها به متن اصلی کتاب وفادار بمانیم و
 در انتهای آن، بخشی از مقدمه را مجدداً با تغییرات و اصلاحات مؤلف
 از نو ترجمه کردیم. در یک‌جاییم. این قسمت برای نخستین بار تنها به
 زبان فارسی انتشار می‌یابد. در این بخش، عبارات تازه را با رنگ
 خاکستری متمایز ساخته‌ایم. همچنین پس از ارائه‌ی مقاله‌ای از سوی ما
 طی کنفرانسی در تابستان ۱۳۹۴ در پاریس در باب نسخه‌ی ش ۱۸ از
 قرآن‌های آستان قدس رضوی، راسول دروش ضمن اظهار شگفتی از
 قدمت و ویژگی‌های متنی این اثر، در اصلاحیه‌ی بعدی خود، خواهان
 ارجاعی به این قرآن در پانویسی در مقدمه‌ی کتاب حاضر شده، چه
 نوع خط آن را همانند نسخه‌ی برلین 1913 B. VII. 1، نسخه‌ی لایدن
 Or. 14 545 و نسخه‌ی توینگن Ma VI 165، از نسخه‌ی B1a تشخیص
 داده است. این ارجاع و نیز تصویرش ۴۶ از این قرآن، هم، از این
 رو در پایان کتاب افزوده شده است.

مترجمان در برگردان کتاب هم نهایت دقت خود را در متادل‌یابی
 و برگردان دقیق اصل کتاب به‌کار گرفته‌اند و هم کوشیده‌اند تا حد
 امکان با ساده‌سازی برخی جملات پیچیده و بلند مؤلف، خواننده‌ی
 فارسی و اهل فن را در رسیدن مقصود وی یاری کنند. برخی توضیحات
 تکمیلی در باب واژگان تخصصی و برخی اعلام و اماکن خاص را
 در پانویس صفحات از همین رو افزوده و آن‌ها را با علامت * از

پانویس‌های اصلی کتاب متمایز ساخته‌ایم. با آنکه کوشیده‌ایم در برابر تمامی اصطلاحات تخصصی انگلیسی همواره یک معادل به‌کار ببریم، اما همواره از این اصل پیروی نکرده‌ایم؛ چه گاه به تناسب کلام از به‌کارگیری برخی مترادف‌ها ناگزیر مانده‌ایم. گفتنی است مؤلف خود نیز بارها برای بیان معنایی واحد از معادل‌هایی متنوع (گاه جایگزین‌های انگلیسی و فرانسوی در یک صفحه) استفاده کرده است. جدولی از فهرست مهم‌ترین معادل‌های فارسی به‌کار رفته در ترجمه‌ی فارسی را — همراه با معادل اعلام و نام‌های خاص لاتین — در انتهای کتاب گنجانده‌ایم. امید می‌بریم محققان ارجمند و خوانندگان علاقمند با تذکر نکات اصلاحی خود، ما و جامعه‌ی علمی فارسی زبان را در گسترش دقیق‌تر و شفاف‌تر، قرآنی و نسخه‌شناسی آثار اسلامی یاری رسانند و بسر غنای هر چه بیشتر، بحث بیفزایند.

مترجمان

پاییز ۱۳۹۴

پیشگفتار

کتاب حاضر حصراً چهار کنفرانس ارائه شده در «مرکز مطالعات اسلام و جامعه در دانشگاه لایدن»^{*} به دعوت پروفیسور لئون بوشکنز در سال ۲۰۱۰ است که طی آن سال، من استاد مهمان کرسی اسکالیز در دانشگاه لایدن بودم. همین جا لازم می‌دانم از وی تشکر کنم که فرصتی عالی برایم ساخت تا نخستین بار به ارزش‌های علمی و اطلاعاتی از تاریخ مصحف در عصر اموی دست بزنم. همچنین از پروفیسور یاز یوست ویتکام سپاس می‌گزارم که در تمام مدت اقامت رضایت‌بخش پرسودم در لایدن با من همراهی و همدلی کرد. سپاس خود را تقدیم می‌کنم به تمام آن‌ها که در تمام سال‌های گذشته به من اجازه دادند مخطوطات قرآنی در اختیارشان را بررسی و پژوهش کنم. از جمله: محمد الحُمَری (صنعاء)، نازان اُجُرا (استانبول)، مُراد رَمَاح (قبروان)، اَلْگَا واسیلیف (سن پترزبورگ)، و اَلین رابِت (دالین) و نیز تمام همکارانم در کتابخانه‌ی ملی فرانسه، خانم‌ها ماری ژنویه ژانسون و آنه ورنای-نوری. با تشکر فراوان از کمک‌های «مرکز مطالعات اسلام و جامعه در دانشگاه لایدن» و انتشارات بریل، متن نهایی این نوشته را خانم حنا ماسون بازنویسی کرده است که از وی بسیار سپاس‌گزارم.

بخش اعظم اطلاعاتی که اساس کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، هنگامی که برای بررسی مجموعه قرآن‌های محفوظ در موزه‌ی هنرهای ترکی و

^{*} Leiden University Centre for the Study of Islam and Society (LUCIS).

اسلامی در استانبول اقامت داشتم، در این شهر فراهم آمد. در آغاز عضوی از موسسه‌ی تحقیقات فرانسوی (IFEA) بودم و بعداً بورس پژوهشی از جانب بنیاد ماکس فان برخم در ژنو داشتم. من عمیقاً به هر دو موسسه برای این حمایتشان مدیونم. چاپ اغلب تصاویر قرآن‌ها در پایان کتاب، در سایه‌ی همکاری دوستانم در پروژه‌ی مشترک قرآنی فرانسه-آلمان Coranica ممکن شد. تمرکز اصلی این نوشتار که تقسیم‌بندی خود در قالب چهار سخنرانی را حفظ کرده، بر مجموعه‌ای از مواد و مصاحف است که به‌طور خاص، سبک و گرایشی را باز می‌نمایند که من آن را در دوران اموی بازشناسی کرده‌ام. تنوع در اسناد و شواهد، از مصاحف تقریباً کامل تا برگه‌ها و قصبات پراکنده، از نسخه‌هایی که همگان دیده و بررسی‌شان کرده‌اند، نام بردن بسیار دشوار نیست. تنها تصویربرداری شده، همه و همه رهیافت تطبیقی مرا در این کتاب مشوار ساخته‌اند. امیدوارم این کتاب به رغم تمام نواقص، بتواند مساهمتی در افزایش اطلاعات ما از فرهنگ اسلامی در عصر اموی پدید آورد و این مواد و مصاحف همچنان گمنام، در کار شناخت ما از این دوران به‌کار آید.

مقدمه

از نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی، نسخه‌های کهن قرآن به موضوع جدی تحقیقات علمی تبدیل شد. پیش از آن، در اواخر قرن هجدهم میلادی دانشمندی دانمارکی به نام یوهان کریستن گئورگ آدلر به بررسی چند نسخه‌ی خطی قرآنی محفوظ در کتابخانه‌ی سلطنتی کپنهاگ پرداخته بود، اما نهایتاً بدین نقطه رسیده بود که از بررسی این مخطوطات چندان نکته‌ای به دست نخواهد آمد.^۱ با این همه وقت‌بهره‌ی گسترده‌ی کتیبه‌شناسی و زبان‌های باستانی فرانسه در سال ۱۸۵۸ مسابقه‌ی علمی با عنوان «نگارش تاریخ انتقادی از متن قرآن»^۲ ترتیب داد، ظاهراً دیگر اوضاع تغییر کرد. به شرکت کنندگان چنین توصیه شده بود که برای منابع و اسناد خود به قدیم‌ترین نسخه‌های قرآن تکیه کنند. علت این توصیه از جانب کمیته علمی آکادمی احتمالاً این بوده است که چندی قبل در ۱۸۳۳، کتابخانه‌ی سلطنتی آن زمان در پاریس به مجموعه‌ای از برگ‌نوشته‌های کهن قرآن دست یافته

-
1. J.C.G. Adler, *Descriptio codicum quorundam cuficorum partes Corani exhibentium in Bibliotheca regia hafniensi et ex iisdem de scriptura Arabum observationes novæ, Præmittitur disquisition generalis de arte scribendi apud Arabes ex ipsis auctoribus arabicis adhuc ineditis sumta*, Altona, 1780, p. 27.
 2. Séance du 26 [juin 1857], *Comptes rendus de l'Académie des inscriptions et belles-lettres* 1857, p. 139. See also F. Déroche, La genèse de la *Geschichte des Qorâns*, in *Les origines du Coran, le Coran des origines*, F. Déroche, Chr. Robin et M. Zinc ed., Paris, 2015, p. 1-25.

بود که پیشتر ژان‌لویی آسلین دوشرویل آن‌ها را از مسجد عمرو عاص در قسطنطنیه خریداری و گردآوری کرده بود. اعضای این کمیته، یعنی ارنست رنان، ژوزف رینو، آرمان پییر کوسن دو پرسوال و ژول مول، احتمالاً از برگه‌های قرآنی موجود در اختیار ژان‌ژوزف مارسه نیز باخبر بوده‌اند. وی که در لشکرکشی فرانسه به مصر حضور داشت، نمونه‌های زیادی از قطعات متعلق به همین منبع را با خود به فرانسه آورده بود.^۳ سه مقاله به آکادمی فرستاده شد. یکی از این مقالات به نحوی شایسته به اختصاصات نسخه‌های کهن قرآنی پرداخته بود. نویسنده‌ی این مقاله، میکله آماری بود که خود عملاً مدتی بر روی مجموعه‌ی قرآنی پاریس کار کرده بود.^۴ با این هم، کار «بحث الشعاع اثر تئودور نلده که قرار گرفت که با ترجمه به زبان آلمانی، اس‌ان تاریخ قرآن»^۵ به پژوهش معیار قرآنی مبدل شد؛ نلده که توانسته بود ضمن کار خود، برگ‌نوشته‌های کهن قرآنی موجود در برلین و گوتا را بررسی کند، با تاریخ نگارش این نسخه‌ها، از نسخه‌های پاریس جدیدتر است و در فاصله نسخه‌های امروزی و استاندارد قرآن، چندان ویژگی‌های اختصاصی ندارند. از همین رو، نلده که در کتاب خود به همان نتایجی رسید که یک قرن پیش از آن، آدلر مطرح کرده بود، گوتهلپ برگشترسر و او تو پرتسل که در سده بی‌شان از تاریخ متأخر متن

3. O. Vasilyeva, Oriental manuscripts in the National Library of Russia, *Manuscripta Orientalia* 2-2 (June 1996), p. 20; F. Déroche, *La transmission écrite du Coran dans les débuts de l'islam. Le codex Parisino-petropolitanus*, [Texts and studies on the Qur'ān 5] Leiden-Boston, 2009, pp. 2-10.

4. M. Amari, *Bibliographie primitive du Coran*, ed. by. H. Dérenbourg, in *Centenario della nascita di Michele Amari*, i, Palermo, 1910, pp. 1-22.

5. T. Nöldeke, *Geschichte des Qorāns*, Göttingen, 1860.

این کتاب را بعدها فریدریش شوالی، شاگرد نلده و دو تن دیگر به نام‌های گوتهلپ برگشترسر و او تو پرتسل بازنگاری کرده و از نو با تفصیل فراوان نوشتند. مشخصات کتاب‌شناختی چاپ بعدی [که همواره همین چاپ مورد استناد است] چنین است:

Geschichte des Qorāns, 2nd edition, Leipzig, 1909-1938.

قرآن، از اسناد و شواهدی به دست آمده از قدیم‌ترین نسخه‌های قرآن استفاده کرده بودند، این دیدگاه نلذکه را در چاپ دوم کتاب تاریخ قرآن تعدیل کردند.^۶ درواقع ایشان به گردآوری تصاویر قرآنی [از سراسر جهان] دست زدند. تا مدت‌ها همگان گمان می‌کردند که این مجموعه [طی جنگ جهانی دوم] از دست رفته، اما چنین نبود و این میراث اکنون بخشی از پروژه‌ی «کربوس گرانیکوم» در فرهنگستان علوم برلین براندنبورگ شده است.^۷ تلاش آنان که در دهه‌ی ۱۹۳۰ آغاز شد، درواقع چندان دستاورد مهمی به‌بار نیاورد و پژوهش در این حوزه گویی تا نیم قرن به بن‌بستی تقریباً مطلق خورده بود. با طرح ایده‌ی «سنت‌شکناهی جان و نزیرو در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی در باب تاریخ»^۸ وین متن قرآنی، بحث و جدل در این باره مجدداً رونق گرفت و به‌دور استیفاق جدی‌تر برای یافتن هرگونه سند و مدرک از وجود متن قرآن پیش از آغاز قرن سوم هجری انجامید.^۹

برای تاریخ‌گذاری قدیمی‌تر منطحات عموماً و نسخه‌های خطی قرآن به طور خاص، چه نوع ادله و استدلالی می‌توان اقامه کرد؟ در سنت اسلامی این پرسش را تاحدی با کمک نسخه‌های متعدد و منسوب به خلیفه‌ی سوم، عثمان پاسخ داده‌اند. به‌جز برخی نسخه‌ها که نامشان در برخی منابع آمده و در زمان‌های قدیم در جاهای مختلف نگهداری می‌شده و گه‌گاه توجه و اهتمام علمی درخوری از جانب محققان دریافت کرده‌اند،^{۱۰} چند

6. G. Bergsässer and O. Pretzl, op. cit., 2nd edition, vol. 3, pp. 249-274.

7. See the Corpus coranicum website (<http://koran.bbaw.de/materialien/gottfried-bergsaesser-archiv>).

8. J. Wansbrough, *Quranic studies, Sources and methods of scriptural interpretation*, Oxford, Oxford University Press, 1977 [London Oriental series, 31], pp. 43-52.

۹. برای نمونه نگاه کنید به مقالات زیر:

E. Quatremère, Sur le goût des livres chez les orientaux, *Journal Asiatique* série 3, vol. 6 (1838), pp. 41-45; J.M. Mouton, De quelques reliques

نسخه‌ی خطی امروزه در اختیار هست که ادعا می‌شود نسخه‌ی شخص خلیفه‌اند.^{۱۰} این ادله و استدلال را با ذکر دیگر نسخه‌های منسوب به برخی چهره‌های معروف از همان دوران، چون علی بن ابی طالب [ع] و فرزندش امام حسین [ع] هم می‌توان قوی‌تر کرد. در برخی موارد، انتساب نسخه به یک فرد، تنها متکی به "انجامه" یا ترقیم پایانی نسخه است، اما در مواردی دیگر — مثلاً در باب نسخه‌ی تاشکند — گاه پای شهرت و انتساب شفاهی در میان است. از یاد نبریم که هیچ‌گاه معلوم نشده که این نسخه‌ها، نسخه‌ی ورد استفاده‌ی شخصی خلیفه بوده‌اند — یعنی همان نسخه‌ای که می‌گویند همان در زمان کشته شدن مشغول تلاوتش بوده — یا یکی از مصاحف امپراتور، به دیگر سخن، نسخه‌های ارسالی از سوی خلیفه به چند شهر اصلی خلافت بوده‌اند. صلاح‌الدین المنجد فصلی از کتاب خود را به این مسأله اختصاص داده و با این نتیجه رسیده است که این نسخه‌ها در عین کهن بودن‌شان، هیچ ارتباطی با عثمان یا دیگر افراد یادشده ندارند.^{۱۱} طیار آلتی‌قولاچ اخیراً چاپ "ناکس" به از سه نسخه‌ی قرآن منتشر کرده است که اولی در کتابخانه‌ی تویقایی ساراج (انسانبول)،^{۱۲} دومی در موزه‌ی هنرهای

← conservées à Damas au Moyen Âge, *Stratégie politique et religiosité populaire sous les Bourides*, *Annales islamologiques* 27 (1993), pp. 247-254; P. Buresi, Une relique almohade: l'utilisation du coran (attribué à 'Uthmān b. 'Affān [644-656]) de la grande mosquée de Cordoue, in *Lieux de cultes: al-'asākir, temples, églises, mosquées. IXe colloque international sur l'histoire et l'archéologie de l'Afrique du Nord antique et médiévale. Trinoli, 19-21 février 2005, Paris [Etudes d'Antiquités africaines]*, 2008, pp. 273-280.

۱۰. صلاح‌الدین المنجد (دراسات في تاريخ الخط العربي منذ بدايتها الى نهاية العصر الاموي، بيروت: ۱۹۷۲، ص ۵۰-۶۰) برخی از این نسخه‌های خطی را فهرست می‌کند، اما نسخه‌های بسیار بیشتری نیز در جاهای دیگر می‌توان یافت. برای گونه‌نک. فصل چهارم کتاب حاضر، نسخه‌ی دابلین، کتابخانه‌ی چستربیتی به شماره‌ی Is 1404.

۱۱. همان‌جا.

12. *Al-muṣḥaf al-sharīf* (in Arabic). *Al-muṣḥaf al-sharīf attributed to*

ترکی و اسلامی (استانبول)^{۱۳} و سومی در قاهره^{۱۴} نگه‌داری می‌شوند. وی نیز با استفاده از اطلاعات موجود در رسائل و کتب مربوط به رسم عثمانی، چنین نتیجه گرفته است که این سه نسخه می‌توانند نسخه‌های عثمان باشند، گویانکه نام عثمان در انجامه یا ترقیم پایانی نسخه‌ی موجود در موزه‌ی هنرهای ترکی و اسلامی (استانبول) آمده — و صد البته یک امضای جعلی و ملاحظ — است. درواقع پرسش از سرنوشت نسخه‌ی شخصی عثمان را مالک بن انس در روزگار بسیار قدیم — چون مورد سؤال قرار گرفت — صریحاً با اذعان به نابودی آن پاسخ داده است.^{۱۵}

اما آیا راستی هیچ نسخه‌ی واقعی از قرآن متعلق به دوران خلیفه در اختیار داریم؟ نسخه‌ی پرسش دشوار است. شک و تردیدهایی که برخی چون جان ونزیر در باب تاریخ تدوین قرآن برانگیخته‌اند، نشان می‌دهد چرا برخی محققان غربی به خالی بودن تاریخ مخطوطات یا برگ‌نوشته‌های قرآنی موجود، محتاطانه می‌نگرند. اتمام این احوال، منابع کهن [سنی] عربی بر این نکته تأکید می‌ورزند که قرآن در نهمی نخست قرن اول کتابت شده است. روایات در باب کتابت قرآن در پی تصمیم خلیفه‌ی نخست، ابوبکر، و سپس در عهد عثمان سخت مشهور است.^{۱۶} هابش، موتسکی با استفاده از

← 'Uthmān bin 'Affān (The copy at the Topkapı Palace Museum), ed. by Tayyar Altıkulaç, İstanbul, 1428/2007.

13. Hz. Osman'a atfedilen mushaf-ı şarîf. Türk ve İslâm Eserleri nüshası. Al-muşhaf al-sharîf al-mansûb ilâ 'Uthmān ibn 'Affān (in Arabic), ed. by Tayyar Altıkulaç, İstanbul, 2007.

14. Al-muşhaf al-sharîf (in Arabic). Al-muşhaf al-sharîf attributed to 'Uthmān bin 'Affān (The copy at al-Mashhad al-Husayni in Cairo), ed. by Tayyar Altıkulaç, 2 vols., İstanbul, 1430/2009.

15. A. Jähdani, Du *fiqh* à la codicologie. Quelques opinions de Malik (m. 179/796) sur le Coran-codex, *Mélanges de l'Université Saint-Joseph* 56 (2006) [Actes de la conférence internationale sur les manuscrits du Coran (Bologne, 26-28 septembre 2002)], p. 274.

16. See F. Schwally, op. cit., 2nd ed., Leipzig, 1919, vol. II.

روش‌های انتقادی نشان داده است که این روایات حداکثر در اواخر قرن هفتم میلادی یا اوایل قرن هشتم میلادی رواج و تداول یافته‌اند.^{۱۷} به گفته‌ی وی: دو روایتی که تاریخ مصحف قرآنی را بازگو می‌کنند و عالمان مسلمان عموماً آن‌ها را پذیرفته‌اند، هردو به‌دست ابن‌شهاب زُهری منتشر شده‌اند و می‌توانیم تاریخ آن‌ها را ربع اوّل قرن دوم هجری بدانیم. بنابراین، تاریخ وفات زُهری انتهای حد زمانی (*terminus post quem*) برای این روایت است.^{۱۸}

موتسکی یک گام پیشتر می‌رود و چنین می‌انگارد که طبقه‌ی شیوخ زُهری را باید نخستین حلقه‌ی شیوع روایات دانست و لذا داده‌های این روایات به دهه‌های آخر قرن نخست بازمی‌گردد.^{۱۹} در جانب دیگر ماجرا، استیل‌ولان بر پایه‌ی منابع مختلف عربی، تصریحاتی را گردآوری کرده راجع به کاتبانی که در اواخر قرن نخست هجری، متن قرآن را کتابت می‌کرده‌اند. وی همچنین با یکی بر کتب‌های [قرآنی باقی مانده بر] بنای قبه الصخره،* این دیدگاه را تایید می‌کند که قرآن مکتوب در نیمه‌ی دوم قرن نخست

17. H. Motzki, "The collection of the Qurʾān: a reconsideration of Western views in light of recent methodological development," *Der Islam* 78 (2001), pp. 1-34.

[این مقاله اکنون ترجمه‌ی فارسی یافته است. نک. مارال موتسکی، «جمع و تدوین قرآن: بازنگری دیدگاه‌های غربی در پرتو تحولات جدید روش‌شناختی»، ترجمه‌ی مرتضی کریمی‌نیا، هفت آسمان، سال هشتم، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۵۵-۱۶۶. نیز در زبان قرآن، تفسیر قرآن: مجموعه مقالات قرآن‌پژوهی غریبان، ترجمه و تألیف مرتضی کریمی‌نیا، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۹۱.]

۱۸. همان، ص ۲۹.

۱۹. همان، ص ۳۱.

* نقوش قبه الصخره حاوی دو کتیبه بلندی است که دورتا دورساختمان هشت ضلعی قبه الصخره را از خارج و داخل پوشانده‌اند. این آثار در زمان عبدالملک اموی ساخته شده، و جز با تغییر نام خلیفه (مأمون به جای عبدالملک) همچنان دست نخورده باقی مانده‌اند. متن اصلی کتیبه ترکیبی است از شهادتین همراه با فرازهایی از آیات مختلف: تلفیقی از آیات تغابن، ۱ و قمر، ۲؛ احزاب، ۵۶ (به‌طور کامل)؛ نساء، ۱۷۱-۱۷۲ (به‌طور کامل)؛ مریم، ۳۳-۳۶

هجری امری رایج بوده است.^{۲۰}

از منابع عربی به قصد تحصیل ابزاری برای تاریخ‌گذاری، در موضوع کلی‌تر تاریخ کتابت عربی نیز استفاده شده است. نخستین پژوهش‌های غربیان در این باب، به منظور بنان دادن علم پالیوگرافی یا خط‌شناسی عربی، بر همان اطلاعات سنتی تکیه می‌کنند. از قدیم الایام این فکر در میان خاورشناسان متداول بود که کلید راهیابی به این امر در انبان منابع عربی قرار دارد؛ اما در اوایل قرن هجدهم میلادی، آدلر آن را به گونه‌ای رسمی‌تر صورت بندی کرد. منابع در آن زمان در باب اسامی خطوط به بلوغی قابل قبول رسیده بود و عل‌الظاهر، این مبنای معقولی برای گونه‌شناسی فراهم می‌ساخت. روش سنتی، در بسیاری خطوط فی نفسه از این جهت امر بسیار مهمی بود که نشان می‌داد سبک هر مطلقه ارتباط تنگاتنگی با انتشار متن داشته است، چه بسیاری از خطوط را نه بر اساس دوره‌ی زمانی کاربردشان، بلکه بر پایه‌ی مکان شکل‌گیری‌شان نام‌گذاری کرده‌اند. با این همه، این متن‌های مختلف هیچ توصیفی به دست نمی‌دهند که در تشخیص رسم الخط‌های بالفعل بر روی نسخه‌ها — حتی در مورد خط اصطلاح کوفی — کمکی کند.

با آنکه نتایج این رهیافت تاحدی ناامیدکننده است، راه حلی برای شناخت قدیمی‌ترین خطوط به دست می‌دهد. در همان سال‌های نخست قرن نوزدهم، آنتوان اسحاق سیلوستر دوساسی در فهرست ابن‌الدیم گزارش کوتاه در باب

→ (با اندک تغییرات در ضمائر و حروف عطف)؛ و آل‌عمران، ۱۸-۱۹ (برابر کاهن). متن کتیبه با شهادت به وحدانیت خداوند و قدرت کامل او آغاز می‌شود. در ادامه، شهادت به پیامبری حضرت محمد (ص) هدف اساسی این کتیبه را که هم‌اوردی با عقیده مسیحیان در آن زمان برین شهر زیارتی ایشان بوده است، می‌نمایاند. و سرانجام نوشته با یادآوری قیامت به پایان می‌رسد.

20. E. Whelan, Evidence for the early codification of the Qur'an, *JAOS* 118 (1998), pp. 10-14.

[برای ترجمه‌ای فارسی از این مقاله نک. استل ولن، «نگاهی به مقاله‌ی مدارک از یاد رفته»، ترجمه و نقد از مهدی اسلامی، حدیث اندیشه، سال چهارم، ش ۷، شماره‌ی پایانی ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۸۰، ص ۱۳۱-۱۶۴.]

۲۱. یوهان آدلر، همان، ص ۹-۱۴.

شکل ظاهری خط در مکه یافت.^{۲۲} توضیحات ابن‌الندیم را معمولاً این‌جا و آن‌جا نقل کرده‌اند، اما این عبارات در سیاق بحث از تاریخ مخطوطات قرآنی در عصر بنی‌امیه، شاهد بسیار مهمی به‌شمار می‌آید. وی می‌نویسد:

نخستین خطوط عربی، خط مکی، سپس مدنی، بصری و نهایتاً خط کوفی است. ویژگی دو خط مکی و مدنی آن است که در الف‌های آن اندکی خمیدگی به سمت راست و بالای انگشتان هست، و در شکل کلی آن، کمی افتادگی به پهلو می‌یابیم: [قال محمد بن إسحاق] فأول المخطوط العربية الخط المكي وبعده المدني ثم البصري ثم الكوفي. فأما المكي والمدني ففي ألفتاه تعويج إلى يمينه اليد و أعلا الاصابع و في شكله انضجاع يسير.^{۲۳}

فنا بر و برداشت‌های مختلفی از این جملات ابن‌الندیم، در گذر زمان ثبت شده است. آنکه این معرفی مجمل و سردستی است، اما ما را قادر به پیوند یک نام با سبک خاص می‌سازد، حتی اگر بپذیریم برخی اختلافات محلی در آن زمان وجود داشته است. تاریخ شکل‌گیری مفهوم "خط حجازی" از این حیث نیک روشن است. بسیار محققان مفروض انگاشته‌اند که خط مکی و خط مدنی چندان متفاوت از یکدیگر نرفته‌اند که نتوان هر دوی آن‌ها را ذیل نامی واحد گنجاند. نام حجازی، برگرفته از نام شبه جزیره عربستان و محل دو شهر مکه و مدینه است.^{۲۴} این استدلال نیز به نیست که برخی گفته‌اند: تصمیم [حضرت] محمد [ص] دایر بر آزادی امیران مکی در قبال آموزش نوشتن به کودکان مدینه، شاهی است بر اینکه خط مورد بحث نسبتاً به هم نزدیک بوده‌اند.^{۲۵} با این حساب، مجموعاً دو خصوصیت را در شمار ویژگی‌های این خط بر شمرده‌اند: ظاهر کلی آن (کشیدگی نمودی حروف

22. A.I. Silvestre de Sacy, *Mémoire sur l'origine et les anciens monumens de la littérature parmi les Arabes, Mémoires de littérature tirés des registres de l'Académie royale des inscriptions et belles-lettres* 50, 1808, pp. 253-254.

۲۳. ابن‌الندیم، کتاب الفهرست، تصحیح رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۱، ص ۹.

۲۴. فی‌المثل نک. فرانسوا دروش، همان (۲۰۰۹)، ص ۱۰۹-۱۱۷.

25. L. Caetani, *Annali dell'Islâm I*, Milan, 1905, p. 496, § 80.

بالارونده و میزان شیب آنها) و شیوه‌ی خاص در کتابت الف. استل ولان در مقاله‌ای منتشر نشده، در این نکته چون و چرا کرده است که بتوان سخن ابن‌الندیم را مبنایی برای شناخت کهن‌ترین نسخه‌های قرآنی گرفت. سخن وی را شیلا پلر پذیرفته است.^{۲۶} به نظر وی، «خط حجازی یک ساخته‌ی عالمانه، بر پایه‌ی برخی اشتباهات روش‌شناختی است.»^{۲۷} اولاً به سبب آنکه ویژگی‌های یک حرف واحد برای تعیین و تشخیص یک خط مستقل کفایت نمی‌کند. دیگر آنکه ابن‌الندیم اساساً در صدد بحث از خط قرآنی نبوده، بلکه کهن‌ترین نگارش‌های عربی را گزارش کرده است.^{۲۸} رخد و صر این نکته‌ی اخیر، ولان نظر بسیار مهم آذلف گرومان را فراموش کرده که پیشتر گفته بود: «ذکر این نکته بسیار مهم است که بدانیم این شیوه‌ی نگارش (معنی حجازی) خطی سکولار یا غیردینی است.»^{۲۹} از سوی دیگر، وی برای مسخه گذاشتن بر انتقاد خود، مفهوم «خطوط قرآنی» را به گونه‌ای زمان‌بسته (آناکرونیستیک) در خصوص دوران نخست تولید مصاحف قرآن به کار می‌برد. رواقع بررسی دوره‌ی اموی به ما کمک می‌کند دریابیم که این مفهوم ر چه زمان پدید آمده است. در قدم اول باید گفت: از نظر روش‌شناسی این نکته صحیح است که توصیف یک حرف واحد نمی‌تواند مبنایی برای گونه‌شناسی خطوط کتیبه‌ها باشد، اما همچنان‌که دیدیم، ابن‌الندیم تنها به شرح و وصف الف را این نوع خط اکتفا نمی‌کند، بلکه اشاراتی در خصوص شکل کلی این خطوط می‌افزاید. با تمام این احوال، آدمی در شگفت می‌ماند که چرا تلاش برای انسجام روش‌شناختی در زیربنای نقد استل ولان، در سراسر حوزه‌ی کتیبه‌شناسی عربی اسناد نیافته است. اگر چنین می‌شد، از تمامی خطوط سنتی یا سنت‌محور — که

26. *Islamic calligraphy*, Edinburgh, 2006, p. 108.

۲۷. شیلا پلر، همان‌جا. وی همچنین این امر را نادیده می‌گیرد که ابن‌الندیم در پاراگراف بعدی خود از چهار خط مختلف تحت عنوان «خطوط قرآنی» نام می‌برد (ابن‌الندیم، همان، ص ۹).

۲۸. همان‌جا.

29. *Islamic calligraphy*, Edinburgh, 2006, p. 108.

مبتنی بر شرح و وصف کامل منابع نیستند — دیگر نامی باقی نماند. در بسیاری موارد، از این خطوط، ویژگی‌های کتابت حتی یک حرف الفبا هم شرح و بیان نشده است.

اساساً وقتی در صدد بازسازی تاریخ نقل و کتابت قرآن در دوران اموی هستیم، باید اطلاعات‌مان را از خود نسخه‌های مخطوط به دست آوریم. نویسندگانی متأخر چون ابو عمرو عثمان بن سعید الدانی نسخه‌ای از قرآن را یافته که در ترقیم پایانی‌اش نام کاتب و تاریخ کتابت آن ذکر شده است.^{۳۰} با این همه به استثنای برخی ترقیم‌های جعلی که قبلاً ذکر کردیم، هیچ شاهد مستقیم اینچنینی تا قرن سوم در اختیار ما باقی نمانده است، احتمالاً از آن رو که برگ‌های آخر و پایان هر مخطوط که مکان ذکر اطلاعات مربوط به نسخه است در معرض بیشترین فرسایش بوده و زودتر از بخش‌های دیگر از بین رفته‌اند. در حقیقت بسیاری از مخطوطات که در این کتاب بدان‌ها خواهیم پرداخت، صدها سال قبل قطع شده و در انبارهای جنیزه* مانند در مساجد نگهداری شده‌اند. کنگری و نقصان شواهد موجود و فقدان اطلاعات مستقیم درباره تاریخ کتابت نسخه‌ها مانعی مهم در راه بررسی منابع کهن‌اند، و همین امر را برخی چنان‌دلیلی علیه تاریخ‌گذاری این نسخه‌ها پیش از قرن سوم گرفته‌اند.

با تمام این احوال، اکنون ظاهراً می‌توان ادعا کرد نمایش بخش‌هایی قابل ملاحظه از نسخه‌هایی قرآنی را در اختیار داریم. با تلفیق روش‌ها و

۳۰. الدانی، المفتح فی معرفة مرسوم مصاحف اهل الامصار، تحقیق م. ا. الدهان، دمشق، ص ۸۸.

* جنیزه واژه‌ای عبری، به معنای "ذخیره‌گاه" است که به مکان نگهداری کتب و اسناد دینی و تاریخی یهود در کنیسه‌های قدیم یهودیان گفته می‌شود. برخی گونه‌های جنیزه که امروزه در مصر و افغانستان کشف شده‌اند، از مهم‌ترین مجموعه‌های تاریخی برای بررسی دینی و تاریخی فرهنگ یهود به شمار می‌آید.

31. J. Sadan, Genizah and genizah-like practices in Islamic and Jewish traditions. Customs concerning the disposal of worn-out Sacred Books in the Middle Ages, according to an Ottoman source, *Bibliotheca Orientalis* 43 (1986), pp. 37-58.

ابزارهای مختلف می‌توان تاریخ نگارش آن‌ها را در دوره‌ی بنی‌امیه دانست: روش‌هایی چون خط‌شناسی، لغت‌شناسی، تاریخ هنر و، در صورت امکان، تحلیل کربن ۱۴ بر روی پوست مورد استفاده در نگارش نسخه. حتی برخی از این مخطوطات حجازی را شاید بتوان به دوران پیش از بنی‌امیه هم متعلق دانست،^{۳۲} اما در این مرحله، دستمان از ادله و شواهدی که بتوانند زمانی این اندازه زودهنگام را تأیید کنند خالی است.

در دانش خط‌شناسی و مصحف‌شناسی در بررسی نسخه‌های کهن قرآن اهمیت بسیار دارند و در پژوهش راجع به مصحف‌های عصر اموی — که دیدیم — می‌دهد — سیمی برای تعیین عمرشان نداریم — این دو دانش، کمکی اساسی می‌کنند. مصحف‌شناسی به شناخت ما در موضوع جنس و ماده‌ی کتابت کمک می‌کند، گاهی‌که وضعیت تکه پاره شده‌ی نسخه‌ها، سبب می‌شود در باب مسائل مهم — چون شیوه‌ی رایج دسته‌بندی برگه‌ها و صفافی آن‌ها هیچ سخن نتوان گفت — سوی دیگر، برای پژوهش در خطوط مختلف نسخه‌ها، می‌توان توصیف این‌ها را راجع به خط مکی را نقطه‌ی شروع خوبی دانست. پژوهش راجع به اواخر دوره‌ی بنی‌امیه که خطوط رسمی تحول و تکامل یافته بودند، تا اندازه‌ی آسان‌تر از دوران نخست است که سبک حجازی رواج و غلبه داشته است. با گردآوری مواد و مصاحف قرآنی طی دهه‌های اخیر، اکنون می‌توانیم برخی اسناد و رک قرآنی با ویژگی‌های مشترک را بازسازی کنیم و گاه میان آن‌ها ارتباط برقرار کنیم. مقایسه‌ی این مصاحف با سنگ‌نوشته‌ها، به‌ویژه کشفیات دهه‌های اخیر در شبه جزیره‌ی عربستان نیز بسیار مفید خواهد بود.^{۳۳}

اعتبار مطالعات خط‌شناسی هیچ‌گاه مورد تردید و سؤال قرار نگرفته است. از میان انتقاداتی که علیه این رهیافت مطرح شده، سخنان شیلابلر که

۳۲. در صفحات آتی، مرادم از حجازی، هواره — مگر در مواردی که به غیر آن تصریح شود — خط حجازی است، بی‌آنکه در این امر، مکان کتابت یا قرائت به‌کار رفته در نسخه مورد نظر باشد.

33. A. George, *The rise of Islamic calligraphy*, London, 2010, pp. 28-30.

عمدتاً مبتنی بر دیدگاه‌های استیل ولان است، تأمل و توجه بیشتری می‌طلبد. اگرچه بخش اعظم نکات وی با فرضیات غیر قابل دفاع پیوند می‌خورد، اما از آنجا که این نکات منطری روش‌شناختی اتخاذ کرده‌اند و بر مشکلات مشابه با همان چیزهایی تاکید می‌کنند که ما هنگام بررسی برخی خطوط دوره‌ی اموی مواجه می‌شویم، توضیحاتی چند لازم می‌افتد. وی در نقد گونه‌شناسی سبک‌های مختلف [خطوط] در دوره‌ی عباسی که من قبلاً [در کتاب سبک عباسی] ارائه کرده‌ام، نخست می‌نویسد: «هیچ‌کجا اثبات نشده است که ملاک‌ها و معیارهای انتخابی، تفاوت‌های مهم میان سبک‌های مختلف خطوط را معلوم می‌کنند، نه صرفاً اشکال مختلف دستخط یک کاتب خاص»^{۳۴} وی سپس بدین نکته اشاره می‌کند که «عدم وضوح در تعیین سبک‌ها را می‌توان از شمار زیاد سبک‌های بر شمرده دریافت ... دست‌کم نوزده گونه‌ی مختلف در میان هفتاد گونه ... آن هم با مخطوطاتی که ادعا شده در آن‌ها ترکیبی از سبک‌ها به کار رفته است»^{۳۵} پلر مبنای سخنان خود را بر فهرست مجموعه‌ی ناصر خلیلی از هنر اسلامی استوار، و فراموش می‌کند که این فهرست کاری جانبی در کنار مجموعه‌ی کتابخانه‌ی ملی فرانسه بوده است که در آن ۲۶۳ قطعه‌ی قرآنی که در ذیل ۲۶ سرفصل^{۳۶} متناظر با هفت دسته‌ی بزرگ‌تر قرار گرفته‌اند، واقعیت آن است که برخی ناهمخوانی‌ها میان مجموعه‌ی ناصر خلیلی که گاهی تنها با یک فقره، نشان داده می‌شود و موارد دیگر [در مجموعه‌ی کتابخانه‌ی ملی فرانسه] که با ۱۰۰ و حتی پنجاه و پنج فقره معرفی می‌شود^{۳۸} وجود دارد. تکرار یک سبک را حد در نسخه‌های

۳۴. سیلا پلر، همان، ص ۱۰۹.

۳۵. همان، ص ۱۰۹-۱۱۰.

۳۶. نام کتاب من در فهرست منابع پلر ذکر شده است، اما تنها در پانویس ۴۴، ص ۱۵۴ از آن نقل قول شده است.

37. F. Déroche, *Les manuscrits du Coran: Aux origines de la calligraphie coranique* [Bibliothèque Nationale, Catalogue des manuscrits arabes, 2e partie, Manuscrits musulmans, I/1], Paris, 1983, pp. 70-74.

۳۸. همان، ص ۸۴-۹۷.

فراوان، با تفاوت‌های بسیار جزئی در میان نمونه‌های مختلف، خود نیک نشانگر این واقعیت است که ما با یک سبک روبرویم، نه طرز کار خاص و نگارش سلیقه‌ای کاتبان. بله! سلیقه‌های متفاوت نگارشی را در لابلای تفاوت‌های کم‌اهمیت میان دو مخطوط منتسب به سبک واحد می‌توان یافت. مروری بر تمام مجموعه‌های قابل دسترس [از مصاحف قرآنی کهن] نشان می‌دهد که خطوطی معدود، مشخصاً دو خط D I و D III در سرتاسر گستره تولید کتاب — از شاهکارهای خوشنویسی گرفته تا اجراهای خام و ابتدایی — عرضه شده‌اند. مدل‌سازی زبان‌شناسانه با دایره‌های هم‌مرکز* به ما کمک می‌کند که سطح مختلف فهم الگوهای هنری** مشترک، از خوشنویسان بسیار حرفه‌ای و ... هر تا تازه‌کاران ناشی را بهتر دریابیم.^{۳۹} بنابراین لازم است به دسته‌بندی تبعه‌ای دست‌زینم که سعی کرده‌اند از بهترین نمونه‌ها تقلید کنند اما چندان موفق نبوده‌اند.^{۴۰} به‌کارگیری این گونه‌شناسی از سوی دیگر محققان نشان از این امر دارد که آن گونه‌شناسی دست‌کم تا حدودی در زمینه‌های دیگر — غیر از مواد و مصالح، معری که بخش اعظم مجموعه‌ی پاریس را تشکیل می‌دهند — کارا است.

این مجموعه‌ها در کار گونه‌شناسی [مصاحف، قرآنی] بسیار بااهمیت‌اند و این نکته بی‌شک قابل بحث است که آیا رجوع به سبک از گروه‌ها — همچون گروه C — که در تعداد اندکی از برگه‌ها و مصالح موجودند،

* در این باره، فرانسوا دروش در کتاب دیگر خود، سبک عباسی، ترجمه‌ی پیام‌اش، ص ۱۶ چنین می‌نویسد: «دایره‌ای را تصور کردیم که در مرکز آن دستخط‌هایی قرار داشت و مهارت و نظم قرار داشت و در اطراف آن به ترتیب گروه دستخط‌های ناسجارت و سهل‌انگارانه‌تر را قرار دادیم و بدین ترتیب تمامی دست‌نوشته‌ها را بر شالوده‌ای از خوشنویسی قدیمی دسته‌بندی کرده و بدین ترتیب ارزش هر نمونه‌ای را در یک سبک مشخص کردیم.»

** رپرتوار (repertory, repertoire).

39. G. Khan, *Arabic papyri. Selected material from the Khalili collection* [Studies in the Khalili collection, vol. I], Londres, 1992, p. 39.

۴۰. دسته‌ی D به طور کلی و جزآن.